

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

سوم جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۷

قصائد

- ۷۳ -

در مدح عباس بن علی^۱

شب چون جهان فگند به رخ، زلف عنبرین
سیمین تنان پرده زنگارگون چرخ
نقاش قدرت، از قلم موشگاف صنع
گفتی^۲، که خیل روم، نهان گشت در غبار
بر صفحه شب از شهب و اختران، فتاد
نطح^۴ زمانه گشت، پر از عنبر سیاه
شد اختران بساط فلک، همچو طرح چین
برداشتند پرده، ز رخسار نازنین
طرح دگر کشید، درین گنبد حصین
گفتی که جیش زنگ، برون تاخت از کمین
خطهای شعله رنگ و نقطه های آتشین
کنج سپهر گشت، پر از گوهر ثمین

^۱ در دیوان حاضر بدون عنوان آمده است؛ عنوان را از متن قصیده استخراج کرده ام!!! (مصحح پورتال)

^۲ "گفتی" (با پای مجهول)؛ یعنی "فکر می شد"

^۳ در اصل دیوان "نقطه ها" آمده، که وزن را به کلی منهدم می سازد، ناچار به "نقطه ها" تعویضش کردم، که تلفظ گفتاری از "نقطه ها" می باشد و وزن را درست می دارد!!! (مصحح پورتال)

^۴ "نطح": کلمه عربی، بر وزن و معنای "فرش"

از غرفه های گنبد گردون، ستارگان گردان به گرد مرکز خود هرکدام، چنانک شمع مُنیر مجلس ایجاد ماه و مهر عباس بن علی، که در ایوان رفعتش شاهی، که داغ بندگی آستانش را شیری^۵، که شور طنطنه اش روز کین، فگند مشحون به ذکر حشمت او، لوحه شهور آفاق را ز روضه با نزهتش، ضیاء بر خاک آستانه کماخ کمال اوست ای سروری، که نام ترا، خسرو سپهر ای^۶ فارسی، که بهر قبول تو، خنگ چرخ در برج خوشه^۷، تیر فلک زان شود، عزیز روزی، که در حمایت سلطان کربلا میرآخوران جیش^۸ "قضا"، خنگ چرخ را تیغ^۹ هلال با سپر زرنگار مهر راندی چنان جنیبت گردون، توان، به دشت گاهی به نعره حلقه کشیدی، به گوش چرخ تیرت ز سینه کینه، همی خواست، بر یسار بر دست و تیغ صف شکن و جان ستان تو آن دم، که دست کوته خصم تو شد، دراز دستی، که دست پاک تو کرد، از بدن جدا تا هر بهار، دست صبا در چمن شود

تابان چو از قُصور جهان، روی خورِ عین زوار^۶ گُرد مرقد فرزند شاه دین سرو بلند گلشن ابداع ماء^۷ و طین خاک قدم شمرده شود، چرخ هفتمین شاهان نهند از سر اخلاص، بر جبین در گنبد بلند سپهر برین، طنین مقرون به وصف رفعت او، دفتر سنین افلاک را به تربت با رُتبتش، اُیمین روح القدس مجاور و روح الامین، امین از بهر حرز^۸ خویش، کند، زینت نگین عین هلال را کند، آرایش سُرین کز خرمن کمال تو، گشته ست خوشه چین دست شجاعست تو، برآمد ز آستین بهر سواری تو، کشیدند، زیر زین گشتند هر دو قبضه، دودست ترا قرین کز هیبت تو، زلزله افتاد بر زمین گاهی به حمله لرزه فگندی، به دشت کین تیغت ز کشته پشته همی ساخت، بر یمین جان آفرین پاک، همی کرد آفرین بی دست و پای شد فلک و اختران، حزین بادا جدا، ز مرحمت رحمت آفرین در هم فشان، ز لاله و گلبُرج یاسمین

^۵ "حور عین": صورت دری شده "حورالعین" عربی. "حور" اصلاً جمع "احور" و در معنای "سیاهچشمان زیباروی" است

^۶ "زوار": جمع "زائر" که در معنای "زیارت کننده" است؛ پس "زوار"؛ یعنی "زائران"

^۷ "ماء": کلمه عربی و در معنای "آب" است. در اصل دیوان "ماه" آمده، که با موضوع مناسبت ندارد، خصوصاً که "طین" در معنای

"خاک" است، و "ماء و طین" معنای "آب و خاک" را دارد، و ارتباط منطقی کلمات را به هم می رساند. (مصحح پورتال)

^۸ اشاره است به "عباس"، که در عربی در معنای "شیر" نیز آمده است!!!

^۹ "یمین": (بر وزن "یقین") کلمه عربی و درینجا در معنای "قسم" و "سوگند"

^{۱۰} "حرز": (بر وزن "چرخ") کلمه عربی و در معنای "حفاظت" و "نگهبانی"

^{۱۱} "فارس": (بر وزن "فارغ") اسم فاعل از "فرس"، و در معنای "سوارکار"

^{۱۲} "برج خوشه": مراد از "برج سنبله" ست، چون "سنبله" در عربی "خوشه" را گویند

^{۱۳} "جیش": (بر وزن "عیش") کلمه عربی و در معنای "فوج".

اصل دیوان، مصراع را به شکل "میرآخوران «قضا»، خنگ چرخ را" آورده است، که صریحاً کمبود یک کلمه را نشان می دهد و من این کلمه کمبود را در وجود "جیش" و یا "فوج" و مانند آنها انگاشتم و از همه "جیش" را بهتر دانسته و داخل مصراع ساختم، که تناسب درست با کلمات مندرج مصراع دارد. (مصحح پورتال)

^{۱۴} الف. شرح هلال با سپر زرنگار مهر گشتند هر دقیقه و دوش ترا قرین

بادا نثار مرقد پاک تو، هر زمان اطباق^{۱۵} نور و رحمت^{۱۶} دادار^{۱۷} بی قرین
خُدام آستان ترا، خسروان دهر
زُوار بارگاه ترا، سروران رهین

^{۱۵} "اطباق": (بر وزن "افلاک") جمع "طبق" (بر وزن "سبق")؛ یعنی "طبق ها"

^{۱۶} الف. زوار

^{۱۷} "بی قرین": یعنی "بی همتا"